

شرایط مربی

کسانی که می‌خواهند زمام تربیتی دیگران را به دست بگیرند و به آنها روش گفتاری و کرداری دهند و در این روش دادن به دیگران، قاصد هستند.



اعوذ بالله من الشیطان الرجیم؛ بسم الله الرحمن الرحیم؛ و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین.

#171&؛ روی عن علی(علیه السلام) قال: مَنْ تَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَدَاهُ إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ؛ کسانی که می‌خواهند زمام تربیتی دیگران را به دست بگیرند و به آنها روش گفتاری و کرداری دهند و در این روش دادن به دیگران، قاصد هستند. من در جلسات گذشته عرض کردم که اگر این روش دادن بخواهد مفید بوده و ضرر نداشته باشد، کار هر کسی نیست و کسانی که می‌خواهند مربی باشند باید دارای شرایطی باشند. اولین شرط و سرآمد شرایط مربی تربیتی بودن، این است که فرد باید #171&؛ خود ساخته؛ باشد؛ البته ان شاء الله اگر برسم عرض می‌کنم که در حدی که خود ساخته شده است، می‌تواند مربی باشد. خود ساختگی در ابعاد گوناگون مطرح است. یکی از این ابعاد، مسأله نفس است، یعنی شخصی که می‌خواهد مربی باشد، باید نفس خود را چه در بُعد شهوی، چه غضبی و چه وهمی‌اش تربیت کرده باشد. سرآمد دعوت انبیا نسبت به انبای بشر نیز همین #171&؛ تأدیب نفوس؛ است یعنی اگر مربی خود ساخته نباشد، تربیت بی‌فایده است. لذا انبیا سراغ تأدیب نفوس می‌رفتند.

تقدم تربیت خود بر تربیت دیگران

من در جلسات گذشته بعضی از معارفمان را در این رابطه مطرح کردم و در این جلسه، جملاتی را از علی(علیه السلام) برای تکمیل آنها عرض می‌کنم. در نهج البلاغه است که حضرت علی(علیه السلام) فرمود: #171&؛ مَنْ تَصَبَّ نَفْسُهُ لِلتَّاسِ إِمَامًا فَلْيَدِّأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ؛ هر کس بخواهد خود را زمام‌دار دیگری قرار دهد، باید پیش از تعلیم دادن به دیگران، به تعلیم خویش بپردازد؛ تعلیم همان تأدیب است.

تقدّم تربیت با رفتار بر تربیت با زبان

#171&؛ وَ لَیْکُنْ تَأْدِیْبُهُ سَبِیْرَهُ قَبْلَ تَأْدِیْبِهِ بِلِسَانِهِ؛ و بعد که خودش را تربیت کرد و می‌خواهد مردم را تربیت کند، باید اول آنها را با کردار خویش تأدیب کند، نه با زبان؛ یعنی قبل از اینکه بخواهد دیگران را با زبان خود تربیت کند، باید آنها را با عمل خود تربیت کند. همین اعمالی که از او صادر می‌شود، قبل از آن که بخواهد دهان باز کند و به زبان بیاورد روش می‌دهد.

ارزشمندی و برتری #171&؛ انسان خودساخته؛ را؛ بر #171&؛ مربی دیگران؛ را؛

#171&؛ وَ مَعْلِمُ نَفْسِهِ وَ مَوْدِئُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْتِلَالِ مِنَ مُعْلِمِ التَّاسِ وَ مَوْدِیْهِمْ؛ و آن کسی که دارد خود را می‌سازد و تربیت می‌کند نسبت به کسی که می‌خواهد مردم را تأدیب کند، برای تجلیل سزاوارتر است، حتی اگر شخصی که می‌خواهد دیگری را تربیت کند خودش هم تربیت کرده باشد، باز آن کسی که دارد خودش را تربیت می‌کند برای تجلیل سزاوارتر است، چون خودسازی این‌قدر ارزشمند است.

خود را ادب کنید!

اصلاً مکتب انبیا و اولیا همین است. سرلوحه دعوت آنها همین مسأله تأدیب نفوس است. علی(علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرماید: #171&؛ إِيَّهَا التَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِیْبَهَا؛ ای مردم، تربیت خود را به دست بگیرید! خودتان را تربیت و ادب کنید! #171&؛ وَ اعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا؛ و نفس را از گستاخی پذیرفتن خویهای زشت و نکوهیده روی‌گردان سازید؛ لذا در روایتی دیگر از علی(علیه السلام) دارد که فرمود: #171&؛ الاِشْتَغَالُ بِتَهْذِیْبِ النَّفْسِ أَصْلَحُ؛

#171&؛ نفس؛ را؛ انسان را به بی‌بندوباری دعوت می‌کند

عرض کردم مسأله، مسأله تأدیب نفس است؛ انسانی که می‌خواهد مربی باشد، باید ابتدا خودش را در رابطه با نفسش بسازد. دلیلش

را هم در جلسه گذشته گفتم که نفس، یعنی شهوت، غضب و وهم، مرز شناس است. شهوت همین‌طور بی‌پروا انسان را به شهوترانی دعوت می‌کند، «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ«؛ نفس می‌آید انسان را به بی‌بند و باری، شهوترانی، خشم و هم و شیطننت دعوت می‌کند. نفس این است لذا من عرض کردم به تعبیر اهلش باید جلوی این اطلاق مطلق را گرفت.

برخی بزرگان: «نفس انسان، لجام می‌خواهد«؛

من خودم از بعضی بزرگان شنیدم که می‌فرمودند: «جلوی این یابوی چموش نفست را بگیر«؛ ما باید دهنه‌ای از شرع و عقل به آن بنزیم و آن را به آداب الهیه مؤدب کنیم. چون من جلسه گذشته توضیح دادم الآن فقط اشاره کردم و رد شدم.

نگو: «دلم می‌خواهد«؛ بگو: «شهوت می‌خواهد«، «غضب می‌خواهد«؛

کسی که در زندگی‌اش از نظر شهوت، غضب و وهم نه شرع سرش می‌شود و نه عقل، هر کاری بگویی می‌کند! وقتی هم که بگوییم: چرا این کارها را می‌کنی؟ می‌گوید: دلم می‌خواهد! این دل نیست؛ بلکه شهوت تو است و اسمش را عوض کرده‌ای! «قلب«؛ خانه خدا است و تو به شهوت و غضب خود می‌گویی «دل«؟

تربیت یعنی اینکه دیگر نگویی: «دلم می‌خواهد«؛

این شخص اگر بخواهد نفسش تربیت کند، در ابتدا کارش خیلی مشکل است. من مراجعات زیادی داشتم که برخی به من می‌گویند: «من نمی‌توانم گناه نکنم«، من به آنها می‌گویم: «نه! به من دروغ نگو! نگو: نمی‌توانم؛ بگو: نمی‌خواهم!«. «نمی‌توانم«؛ یعنی خدا قدرتش را به من نداده است، خیر خدا قدرت را داده است و تو می‌توانی؛ ولی نمی‌خواهی! چون مخالفت با نفس فشار دارد و سخت است.

«جهاد اکبر«؛ یعنی «تربیت نفس«؛

تأدیب نفس و مهار کردن شهوت، غضب و وهم، در ابتدا برای انسان خیلی فشار دارد و فشارش هم آنقدر زیاد است که از آن به جهاد اکبر تعبیر کرده‌اند. در اصطلاح به «مقابله کردن با نفس و مهار کردن آن«؛ غلبه بر هوای نفسانی می‌گویند. هوا یعنی خواسته‌ها، چه در بُعد شهوت باشد، چه غضب و چه وهم. چون نفس به معنای خاصش از این قوا تشکیل می‌شود. این تعلیم به تعبیر علی(علیه‌السلام) و این تأدیب، ابتدا مشکل است و از غلبه کردن بر این نفس به «جهاد اکبر«؛ تعبیر شده است. این که می‌گویند جهاد اکبر همین تربیت نفس و غلبه بر هوای نفس است. روایتی از علی(علیه‌السلام) است که می‌فرماید: «ردع النفس عن الهوى الجهاد الأكبر«؛ اگر بخواهی نفست را از خواسته‌های گسترده‌اش برگردانی و جلوی اطلاقش را بگیری، جهاد اکبر کرده‌ای.

«تربیت نفس«؛ سخت‌تر از «فتح شهر«؛

در تاریخ صدر اسلام آمده است که گروهی از مسلمین به جبهه رفته بودند. وقتی نزد پیامبر برگشتند و از سختی‌های زیاد جنگ بحث کردند، پیامبر فرمودند: این جهاد و جنگ و کشتن دشمن، جهاد اصغر بود، جهاد اکبر بر شما باقی مانده است؛ آن جنگ داخلی است، غلبه بر هوای نفس است، این مشکل‌تر است.

من در روایتی دیدم که از حضرت سلیمان نقل می‌کردند که دارد: «إِنَّ الْغَالِبَ لَهُوَ أَشَدُّ مِنَ الَّذِي يَفْتَحُ الْمَدِينَةَ وَحْدَهُ«؛ آن کسی که بخواهد با هوای نفس مبارزه کند و بر هوای نفسش غلبه کند، کارش سخت‌تر است از کسی که بخواهد تنهایی یک شهر را فتح کند. یعنی فتح یک شهر به تنهایی آسان‌تر از جنگ و غلبه بر هوای نفس است.

«تربیت کردن«؛ کم کم آسان می‌شود

در ابتدا مشکل است و فشار دارد، اما گام اول را که برداشتی، گام دوم فشارش شاید نصف گام اول باشد، گام سوم نصف نصف است. همین‌طور که انسان جلو برود فشار کم می‌شود تا جایی که غلبه بر هوای نفس بسیار ساده می‌شود. ابتدا باید پایش بایستد. همه اینها روش دارد و ما فقط اصل قضیه را مطرح کردیم؛ کسانی که می‌خواهند مربی دیگران شوند باید اول خودشان را در بُعد نفسانی تربیت کنند که تربیت در بُعد نفسانی فشار دارد، ولی بعد فشارش کم می‌شود. البته شیطان در اینجا هم شیطننت می‌کند، ان شاء الله اگر توانستم در بحث بعدی این مطلب را توضیح می‌دهم.

این مطلب به خصوص در مورد کسانی است که معتقد به نشئه دیگر هستند، چون سر کار را من جلسه گذشته گفتم که شکوفا کردن آن بُعد معنوی است. انبیا هم که آمدند، سرلوحه دعوتشان تربیت نفوس بود. انسان چند بُعدی است، آن بُعد سرنوشت‌ساز که برای ما حیات جاودانه خوب می‌آورد تا از آن لذت ببریم، با جلوگیری از گسترده‌گی هوای نفس و تربیت نفوس حاصل می‌شود.

انسان بی‌تربیت، کر و کور است

اگر انسان بخواهد نفس را رها کند، آن بُعد درونی‌اش که در ارتباط با امور انسانی و معنوی‌اش هست، از بین خواهد رفت و به تعبیری در روایات داریم که کر و کور می‌شود؛ نه آهنگ معنویت را می‌شنود و نه ماورای ماده را می‌تواند شهود کند. اگر در آن بُعد معرفتی‌اش برویم، انسان اگر بخواهد نفس را رها کند آن بعد معنوی‌اش کر و کور می‌شود.

در روایتی دارد که علی(علیه‌السلام) فرمود: [171#&؛ إِنَّكَ إِنِ اطَّعْتَ هَوَاكَ أَصَمَّكَ وَ أَعْمَاكَ وَ أَقْسَدَ مَثْقَلِكَ وَ أَوْدَاكَ؛](#) اگر تو بخواهی تحت فرمان خواسته‌های نفسانی‌ات عمل کنی کر و کور می‌شوی و این خواسته‌ها در عاقبت تو را به وادی هلاکت می‌کشاند. عرض کردم تعبیرات مختلفه است و چه بسا می‌شود گفت که عقل را از انسان زائل می‌کند، چون کار عقل روشن‌گری است و تبعیت از هوای نفسانی چراغ عقل را در درون انسان خاموش می‌کند.

[171#&؛ عاقل](#)؛ خود را تربیت می‌کند

لذا ما در روایات مان می‌بینیم که وقتی می‌خواهند عاقل را تعریف کنند می‌گویند: عاقل کسی است که بر هوای نفسش غلبه کند و دیوانه کسی است که هوای نفس بر او غلبه کند: [171#&؛ العاقل من غلب هواه و لم یبع آخرته بدنیاه](#)؛ در روایت دیگر دارد: [171#&؛ العاقل من عصی هواه فی طاعة ربه](#)؛ روایات متعدده داریم که من نمی‌خواهم وارد شوم. انسان عاقل همین روشی را که انبیا به آن دعوت کرده‌اند در تربیت خودش می‌گیرد، تا صلاحیت تربیت نسبت به غیر خودش را پیدا کند.

آیت‌الله حاج آقا مجتبی تهرانی